

بررسی عوامل ظهور گروه تروریستی داعش در خاورمیانه

دکتر صمد قائم پناه^۱ - فیض اله خانمحمدی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۵/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۶/۳۰

چکیده:

داعش، نام گروه مسلحی است که با تفکرات سلفی افراطی و تروریستی، این روزها عراق و سوریه، مصر، لیبی و افغانستان را ناآرام کرده است. پیش از حملات گسترده گروه داعش در ماه ژوئن ۲۰۱۴، آنها تنها در مناطقی از استان‌های عراق به ویژه استان «الانبار» حضور داشتند و از آنجا عملیات تروریستی در کل عراق را پوشش می‌دادند. اما عناصر داعش در ماه ژوئن ۲۰۱۴ در اقدامی بی‌سابقه به موصل مرکز استان «نینوا» یورش برده و ظرف چند ساعت این شهر را تصرف کردند. سپس در سوریه نیز پیشروی کردند و منطقه‌هایی در استان‌های دیرالزور و حسکه بود را به دست آوردند. البته فعالیت‌های داعش تنها به سوریه و عراق محدود نشد و فعالیت‌های آنها به اردن، مصر، افغانستان و لیبی گسترش یافت. دغدغه این مقاله پاسخ به این سوال است که، چه عواملی در ظهور گروه تروریستی داعش در منطقه خاورمیانه و به ویژه عراق و سوریه نقش دارند؟ باید گفت که مداخله نظامی امریکا در خاورمیانه به بهانه مبارزه با تروریسم، ایدئولوژی مذهبی مبتنی بر برداشت‌های ناصحیح از اسلام و... مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر خیزش و توسعه گروه تروریستی داعش در منطقه خاورمیانه است.

واژگان کلیدی: داعش، خاورمیانه، امریکا، تروریسم، ایدئولوژی مذهبی، دولت-ملت

مدرن

^۱ - استادیار و عضو هیئت علمی، دانشگاه آزاد اسلامی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، تاکستان، قزوین، ایران
Sahaempanad89@gmail.com

^۲ - دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، تاکستان، قزوین، ایران

مقدمه:

یکی از ویژگی‌های برجسته منطقه خاورمیانه بنیادگرایی اسلامی است که تنها بعد نظری ندارد و در پهنه عمل اثرات بسیاری بر این منطقه داشته است. بنیادگرایان، با عناوین مختلف در طول چند دهه اخیر به فعالیت پرداخته‌اند. بنیادگرایی و تندروی‌های افراطی مهمترین موضوع تهدید کننده صلح و امنیت منطقه خاورمیانه می‌باشد. فهم ماهیت و پیچیدگی‌های این پدیده و تاثیر آن در شکل‌گیری معادلات جدید در خاورمیانه از اهمیت بسزایی برخوردار است. داعش یکی از این گروه‌های بنیادی است که با پیشروی‌هایی که در عراق انجام داده خود را دولت اسلامی در عراق و شام می‌نامد و شرایط منطقه را به یک معادله چند مجهولی تبدیل نموده است. (آجیلی و مبینی‌کشه، ۱۳۹۳: ۱۱۹)

داعش (ISIS)، نام گروه مسلحی است که با تفکرات سلفی افراطی و تروریستی، این روزها عراق و سوریه، مصر، لیبی و افغانستان را ناآرام کرده است. هسته اصلی داعش در ۱۵ اکتبر ۲۰۰۶ اعلام موجودیت کرد. این سازمان از ائتلاف چند گروه مسلح عضو القاعده شکل گرفت و ابو عمر البغدادی به عنوان اولین رهبر آن منصوب شد. گروه مذکور از آن زمان تا ۱۹ آوریل ۲۰۱۰ که ابو عمر البغدادی کشته شد. عملیات متعدد و مختلفی را در مناطق مختلف عراق انجام داد، از نکات قابل توجه در این دوره انحصار عملیات تروریستی گروه در داخل عراق بود در حالیکه خاک سوریه به عنوان عقبه لجستیکی گروه برای انتقال سلاح و نیرو مورد استفاده قرار می‌گرفت. این گروه از زمان تشکیل در سال ۲۰۰۶ عملیات و حملات تروریستی بسیار را در عراق برعهده گرفت. پس از کشته شدن "ابوعمر البغدادی"، "ابوبکر البغدادی" به عنوان جایگزین وی معرفی شد. با روی کار آمدن ابوبکر البغدادی، دامنه عملیات و حملات این گروه تروریستی وسعت گرفت و همزمان با آغاز بحران در سوریه، عناصر این گروه در سوریه نیز فعال شدند. این گروه به تازگی نام خود را از دولت اسلامی عراق و شام به دولت خلافت اسلامی تغییر و رهبر خود ابوبکر بغدادی را به عنوان خلیفه مسلمانان جهان معرفی کرد.

(خبرگزاری بصیر، ۱۳۹۳/۳/۲۵) پیش از حملات گسترده گروه داعش در ماه ژوئن ۲۰۱۴ آنها تنها در مناطقی از استان‌های عراق به ویژه استان "الانبار" حضور داشتند و از آنجا عملیات تروریستی در کل عراق را پوشش می‌دادند. اما عناصر داعش در ماه ژوئن ۲۰۱۴ در اقدامی بی‌سابقه به موصل مرکز استان "نینوا" یورش برده و ظرف چند ساعت این شهر را تصرف کردند. همچنین بخش زیادی از خاک عراق از جمله تکریت را نیز به دست آورد. سپس در سوریه نیز پیشروی کرد و منطقه‌هایی که دست دیگر مخالفان نظام سوریه در استان‌های دیرالزور و حسکه بود را به دست آورد. البته فعالیت‌های داعش تنها به سوریه و عراق محدود نشد و فعالیت‌های آنها به اردن، مصر، افغانستان و لیبی گسترش یافت.

بررسی زمینه‌های ظهور داعش در خاورمیانه طی یک سال گذشته همواره مورد توجه محققان و سیاستمداران بوده است. چیزی که دغدغه این مقاله را شکل می‌دهد، پاسخ به این سوال مشخص است که چه عواملی در ظهور گروه تروریستی داعش در منطقه خاورمیانه و به ویژه عراق و سوریه نقش دارند؟ در پاسخ باید گفت که مداخله نظامی آمریکا در خاورمیانه به بهانه مبارزه با تروریسم، ایدئولوژی مذهبی مبتنی بر برداشت‌های ناصحیح از اسلام، فقدان شکل‌گیری دولت-ملت مدرن و نقش بازیگران منطقه‌ای از جمله قطر و ترکیه و فرامنطقه‌ای از جمله آمریکا، مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر خیزش و توسعه گروه تروریستی داعش در منطقه خاورمیانه است.

بنابراین هدف مطالعه حاضر بررسی عوامل سیاسی و اجتماعی ظهور در خاورمیانه است. برای رسیدن به این هدف مقاله حاضر به چند بخش تقسیم می‌شود. نخست به حضور آمریکا در خاورمیانه پرداخته می‌شود که بذره‌های ظهور گروه‌های تروریستی نظیر داعش را سراسر خاورمیانه پاشید. در قسمت بعدی از باورهای مذهبی داعش بحث می‌شود و استدلال خواهد شد که چگونه بر پایه برداشتی نادرست، زمینه جذب و توسعه این گروه تروریستی فراهم آمده است. در قسمت به فقدان دولت-ملت مدرن و ظهور

دولت‌های ورشکسته پرداخته می‌شود. در نهایت نقش بازیگران منطقه‌ای از جمله قطر و ترکیه و فرمانطقه‌ای از جمله امریکا در ظهور داعش مورد بحث قرار می‌گیرد.

آمریکا، مبارزه با تروریسم و خیزش داعش در خاورمیانه

سر برآوردن و گسترش بنیادگرایی دینی همانند داعش، به عنوان یکی از پیامدهای حمله امریکا به عراق تلقی می‌گردد که هم‌اکنون شاهد آن هستیم. شرایط پس از حمله امریکا به عراق نشان می‌دهد که جنگ علیه تروریسم نه تنها موفق نبوده، بلکه اندیشه‌های تروریستی را نیز تقویت کرده است. امریکا جهان را با شعار مبارزه با تروریسم فریب داد، در حالیکه هیچگونه اقدام واقعی علیه افکار تروریستی و زمینه‌های پدیدآورنده تروریسم صورت نداد. وجود ایدئولوژی‌های افراطی و بنیادگرا در جهان و ظلم و تعدی به مردم افغانستان، عراق و غیره از سوی امریکایی‌ها، زمینه‌های ظهور گروه‌های تروریستی کنونی نظیر داعش محسوب می‌شوند که از سلاح‌های کشتارجمعی در بازار سیاه خطرناک‌ترند. اگر در کنار مبارزه فیزیکی با تروریسم مبارزه با اینگونه زمینه‌ها صورت می‌گرفت، هم‌اکنون شاهد ظهور جنبه‌های جدیدی از تروریسم نبودیم که جامعه بشری را تهدید کند. پس از حمله تروریستی نه تنها مردم شاهد برقراری ثبات و امنیت در کشور خود نبودند، بلکه شاهد گسترش اقدامات تروریستی روزافزون در خاک خود می‌باشند. به گونه‌هایی که امروزه هر روز شاهد اقدامات تروریستی هستند. (بصیری و شایان، ۱۳۸۵: ۴۵-۴۳) داعش، گروهی منشعب از القاعده هستند که از منظر گرایشات عقیدتی و فکری و همچنین جنبه رفتاری، رویکرد یکسانی با القاعده دارد. با این حال، رفتار این گروه تروریستی در طول یک دهه گذشته و به خصوص چند سال اخیر، نشان می‌دهد که این گروه در مقایسه با القاعده دارای افکار رادیکال‌تر و اعمال خشونت‌آمیزتری می‌باشند. داعش با توجه به جدایی از القاعده و پیدایش اختلافاتی بین آن دو به عنوان مخوف‌ترین و قدرتمندترین گروه تروریستی در منطقه خاورمیانه ظهور کرده است. (Gerges, 2005: 105) هر چند که داعش در شکل کنونی آن محصول بحران سوریه و گسترش اختلافات و منازعه‌های منطقه‌ای بعد از ۲۰۱۱ است، اما ریشه‌ها و

روند قدرت‌گرفتن آن به دوره پس از حکومت صدام در عراق، یعنی از سال ۲۰۰۳ به بعد مربوط است. حمله امریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ فرصت و فضای مناسبی را برای حضور و نقش‌آفرینی گروه‌های مسلح و تروریستی مختلف از جمله گروه‌های مرتبط با القاعده در این کشور به وجود آورد. بر این اساس در ابتدا گروه‌های مسلح مختلفی به خصوص در سال‌های پس از ۲۰۰۴ در عراق ظهور کرد که با جذب نیرو و منابع مالی در تلاش برای مقابله با نیروهای نظامی امریکایی و عراقی بودند. اما با این حال اقدامات نظامی و امنیتی مخالفان، به تدریج گسترش یافت و علاوه بر دولت و نیروهای نظامی - امنیتی جدید، مردم و گروه‌های مختلف عراقی را نیز دربرگرفت. این نوع فعالیت‌های نظامی و اقدامات تروریستی در پی ایجاد فتنه مذهبی و جنگ داخلی در عراق است. یکی از مهمترین این گروه‌ها القاعده عراق بود که به تدریج به اصلی‌ترین گروه تروریستی در عراق تبدیل شد و بیشترین انفجارها و اقدامات تروریستی در این کشور از سوی این گروه صورت گرفت. از جمله مهمترین اقدامات القاعده عراق که در پی ایجاد فتنه مذهبی و جنگ داخلی در عراق بود، انفجار حرم شریف عسگریین در سامرا در سال ۲۰۰۶ بود. (Katzman, 2008:10-11)

داعش به تدریج عملیات تروریستی خود را به اندازه‌ای گسترش داد که به یکی از قوی‌ترین گروه‌های مسلح در عراق تبدیل شد و شروع به افزایش نفوذ خود در مناطق گسترده‌ای از عراق کرد تا اینکه در سال ۲۰۰۶، زرقاوی به صورت علنی تشکیل «شورای مجاهدین» به سرگردگی عبدالله رشید البغدادی را اعلام کرد. پس از کشته شدن زرقاوی توسط نیروهای امریکایی در سال ۲۰۰۶، ابوحمزه المهاجر به سرکردگی این گروه تعیین شد و در پایان همان سال دولت اسلامی عراق و شام به سرگردگی ابوعمر البغدادی نیز اعلام موجودیت کرد. این گروه تروریستی بعد از اعلام موجودیت، چندین عملیات مسلحانه در داخل عراق انجام داد. (اسدی، ۱۳۹۳: ۲۱۴) سازمان القاعده در عراق، در سال ۲۰۱۰ میلادی با کشته شدن ابویوب مصری و ابوعمر البغدادی از رهبران جماعت موسوم به دولت اسلامی در عراق از این کشور خارج شد (ابوبکر البغدادی به عنوان

جانشین ابو عمر البغدادی انتخاب گردید) و تنها گروه‌های داخلی عراقی که رویکردهای وابسته با القاعده داشتند، در این کشور باقی ماندند که در سال ۲۰۱۳ نیز این گروه با تغییر رویکرد، عنوان دولت اسلامی عراق و شام (داعش) را برای خود برگزید و وارد سوریه شد. (هوشی سادات، ۱۳۹۳: ۱۴۵)

دولت اسلامی عراق تا سال ۲۰۱۰، شاهد کاهش نقش خود در این کشور بود. پیشرفت روند سیاسی و مشارکت سنی‌ها در این روند، بهبود راهبردها و افزایش کارآمدی نیروهای امنیتی عراق از جمله عوامل موثر در این خصوص به شمار می‌آید. با این حال نوع رویکرد این گروه در مناطق سنی نشین نیز از مولفه‌های تاثیرگذار در تضعیف القاعده عراق بود. القاعده عراق که از نارضایتی بخشی از سنی‌های عراق به عنوان بستری برای افزایش نقش آفرینی خود استفاده می‌کرد، با رویکردهای رادیکال و اقدامات خشونت بار خود باعث اختلاف با سنی‌ها شد. بر این اساس این دو گروه که در ابتدا دارای منافع مشترک مقطعی و شکننده بودند، با وقوع برخی تحولات در مقابل هم قرار گرفتند و اتحاد اولیه آنها به خصومت و تقابل تبدیل شد. (اسدی، ۱۳۸۷: ۲۴۳)

با وجود تضعیف دولت اسلامی عراق در نتیجه حذف رهبران و اقدامات نظامی - امنیتی نیروهای امریکایی و عراق و همچنین نارضایتی سنی‌ها از رویکرد خشونت‌آمیز گروه‌های تروریستی، بحران سوریه نقطه تحول جدی در احیای تشکیل دولت اسلامی و افزایش نقش آفرینی القاعده در عراق و سوریه بود. چند ماه پس از آغاز بحران سوریه، گروه‌های مسلح برای جنگ با سوریه تشکیل شد. در اواخر سال ۲۰۱۱، گروه موسوم به جبهه النصره به سرکردگی ابو محمد الجولانی تشکیل شد و طولی نکشید که توانمندی این گروه تروریستی با توجه به حمایت‌های گسترده برخی کشورهای منطقه‌ای به طور چشمگیری افزایش یافت تا در طول چند ماه به یکی از مهمترین و قدرتمندترین گروه‌های مسلح در سوریه تبدیل شد. این گروه همچنان به حملات مسلحانه خود ادامه داد تا اینکه گزارش‌ها و اطلاعات از رابطه فکری و تشکیلاتی این گروه با شاخه دولت

اسلامی عراق پرده برداشت و پس از آن، امریکا این گروه را در فهرست گروه‌های تروریستی خود قرار داد.

در ۹ آوریل ۲۰۱۳، در یک پیام صوتی که از طریق شبکه موسوم به شموخ الاسلام پخش شد، ابوبکر البغدادی اعلام کرد که جبهه النصره، امتداد دولت اسلامی عراق است و تشکیل «دولت اسلامی عراق و شام» با ادغام جبهه النصره و دولت اسلامی عراق اعلام شد، اما ابو محمد الجولانی ایده ادغام با این گروه را نپذیرفت و بیعت خود را با شبکه القاعده تحت رهبری ایمن الظواهری اعلام کرد. هرچند دولت اسلامی عراق و شام و جبهه النصره چندین عملیات تروریستی مشترک را در مناطقی در عراق و سوریه انجام دادند، اما به تدریج نه تنها دامنه اختلافات و منازعه‌های داعش و جبهه النصره افزایش یافت، بلکه اختلاف مهمی بین ابوبکر بغدادی و ایمن الظواهر پدیدار شد. در حالی که ابوبکر بغدادی خواستار تمرکز فعالیت‌های القاعده در عراق و سوریه تحت لوای دولت اسلامی عراق و شام و رهبری خود بود، ایمن الظواهری خواستار محدود شدن فعالیت‌های این گروه به عراق و فعالیت‌های القاعده در سوریه در قالب جبهه النصره بود. اینگونه اختلافات باعث شد تا داعش خود را از القاعده جدا اعلام کند و همچنین القاعده هرگونه وابستگی داعش به خود را رد کرد. بر این اساس داعش به عنوان گروهی رادیکال‌تر از القاعده به صورت جدی در دو حوزه عراق و سوریه به فعالیت پرداخت. داعش که با سایر گروه‌های مسلح در سوریه نیز مخالف است، حتی به جنگ در برابر گروه‌هایی مانند جبهه النصره و ارتش آزاد سوریه پرداخت. (اسدی، ۱۳۹۳: ۲۱۹) داعش در واقع نسل دوم تروریسم و افراطی‌گری القاعده به شمار می‌رود که اگر زمانی القاعده غیر مسلمانان را هدف قرار می‌داد، امروزه داعش و گروه‌های مشابه، مسلمانان را نیز قربانی می‌کنند. یکی از گزارش‌های اطلاعاتی انگلیس که در نشریه تایمز این کشور به چاپ رسیده نشان می‌دهد، ابوبکر البغدادی اساساً بازتولید سیاست‌های امریکا در منطقه، به ویژه در سوریه و مرتبط با سازمان‌های جاسوسی این کشور است (هوشی سادات، ۱۳۹۳: ۱۳۰)

نوام چامسکی، اشغال ده ساله خاک عراق از سوی نیروهای امریکایی و انگلیسی را منشا اصلی پیدایش گروه تروریستی داعش در عراق عنوان کرده است. امریکا در سال ۲۰۰۳ به بهانه وجود سلاح‌های کشتار جمعی در عراق و جنگ با تروریسم به این کشور حمله کرد. سلاح‌های کشتار جمعی مورد ادعای امریکا هیچگاه در عراق پیدا نشد، اما در نتیجه جنگ امریکا، عراق وارد یک دوران خلاء سیاسی شد. این دوران برای کشوری نظیر عراق که مهمترین معضل آن نگاه فرقه‌ای به قدرت است دورانی خطرناک با پیامدهای درازمدت بود. امریکایی‌ها که با هدف جلوگیری از قدرت‌گرفتن شیعیان در عراق خواستار تشکیل دولت وحدت ملی در این کشور شدند، هیچگاه در تحقق این هدف خود موفق نبودند. عراق در نتیجه رفتار امریکا پس از سقوط صدام درگیر جنگ فرقه‌ای برای قدرت شد و همین عامل نیز سبب شد حفظ تمامیت ارضی و وحدت ملی عراق در اولویت نخست این کشور قرار نگیرد. چامسکی بر این باور است که رفتار امریکا و انگلیس در عراق پس از صدام از هم پاشیدگی ساختار اجتماعی این کشور را در پی داشت و همین عامل نیز اولین شعله‌های اختلافات فرقه‌ای را به وجود آورد. مشغول شدن به اختلافات فرقه‌ای که راهبرد تاریخی قدرت‌های استعماری در جهان اسلام است، از سوی بی‌سامانی سیاسی در عراق و از سوی دیگر سبب آغاز و گسترش خشونت‌های نشات گرفته از تحجر و تروریسم شد. بدون تردید، چنین فضای سیاسی و اجتماعی بهترین شرایط برای بروز و گسترش گرایش‌های افراطی در کشورهای هدف است که عراق نیز شاهد چنین اتفاقی بوده است. بی‌سامانی سیاسی در عراق پس از صدام و در اولویت قرار گرفتن فرقه بر هویت ملی عراق سبب دخالت برخی از بازیگران منطقه‌ای به ویژه عربستان سعودی در امور داخلی عراق با هدف تضعیف موقعیت برتر شیعیان نیز شد. عربستان که همواره نگران تغییر توازن قدرت در منطقه به نفع جمهوری اسلامی ایران است روی کار آمدن شیعیان در عراق را در راستای منافع خود نمی‌دید. آل سعود برای جلوگیری از قدرت گرفتن شیعیان در عراق دست به دامان گروه‌های متحجر شد که هم در کشورهای عربی و هم در افغانستان حضور داشتند. آل سعود که با چراغ سبز امریکا در امور داخلی عراق دخالت می‌کرد، ضمن حمایت از گروه‌های متحجر و افراطی،

سلاح‌های پیشرفته ساخت غرب به خصوص امریکا را در اختیار این گروه‌ها عراق داد و زمینه افزایش قدرت آنها در عراق جدید را فراهم کرد. با توجه به چنین شرایطی است که چامسکی، گروه تروریستی داعش را برون داد مهم فضای سیاسی و اجتماعی برآمده از حمله امریکا به عراق و اهداف سیاسی پس از سقوط صدام اعلام کرده است. (چامسکی، ۱۳۹۳ در news.irib.ir)

ایدئولوژی مذهبی

گروه تروریستی داعش با ایجاد «خلافت» به جنگ با غرب رفته و شبه نظامیان خارجی را با استفاده از تفاسیرش از دین و تحریف احادیث و فروع دین جذب می‌کند. بیش از هر چیز باید دانست که داعش یک جریان سیاسی است که تشکیل آن مبنای فلسفی و فکری ندارد، اما از آنجا که در خاورمیانه، بهره‌برداری از احساسات دینی و ملی مردم به یک رویه عادی بدل گشته است و در عمل جریانات و دولت‌ها توانسته‌اند با استفاده از این ابزار به اهداف و مقاصد خود برسند، داعش نیز جریانی است سیاسی، که شکل گرفته یا شکل داده شده تا از لابلای احساسات دینی مردم، مقاصد سیاسی خود برآورده نماید. (عباسی، ۱۳۹۴/۴/۱۹: در islahweb.org)

ایدئولوژی مذهبی ابزاری واقعی برای اداره و به کارگیری ساکنان یک محدوده جغرافیایی یا قومی برای رسیدن به اهداف سیاسی است که به وسیله سیاستمداران برنامه‌ریزی شده و می‌تواند به وسیله دولت‌ها یا گروه‌های تروریستی همچون بنیادگرایان مذهبی به رهبری اسامه بن لادن صورت گرفته باشد. (شوتار، ۱۳۸۶: ۲۴۹-۲۵۰) در واقع مذهب فی‌النفسه دارای ابعاد خشونت‌آمیز نیست بلکه تفاسیر غلط و ابزاری از مذهب و اعتقادات دینی خشونت‌ناامتعرف را گسترش می‌دهد. دین عامل اصلی درگیری‌ها و جنگ‌های محلی و منطقه‌ای نیست. ادیان برای بهبود ساختار بشر، رفع مسائل اجتماعی، هدایت انسان‌ها و ارتقای مسائل اخلاقی آنان و برای فرار از

نامیدی به وجود آمده‌اند تا انسان‌ها را از رنج‌های زندگی رها سازند. (شوتار، ۱۳۸۶: ۲۵۰) به عبارت دیگر، داستان گروه داعش را باید اینگونه خواند که سقوط حاکمی مستبد، به اشغال کشور توسط بیگانگان و جنگ داخلی منجر شد. جنبشی انقلابی با دیدگاه «ظهور منجی» در پی تصاحب قدرت برآمد و پایه‌های قدرت طلبی خود را بر روی اعمال خشونت و توحش بنیاد نهاد. این انقلابیان مبنای حکومتشان را بر ترور گذاشتند و وعده هدایت مردم به آرمانشهر را سر دادند و با این مژده بر مردم حکومت کردند و مقلدانی را در اقصی نقاط جهان برای خود پروردند. با مشاهده این وضع، جهان این انقلابیان را قرنطینه کرد و در داخل رقبای داخلی قدرت میدانی را به دست گرفتند. (دو دت، ۱۳۹۴/۴/۳: در Irna.ir) در حالی که القاعده مدعی است که برای ایجاد یک «خلافت اسلامی» می‌جنگد، داعش ادعا کرده که یک «خلافت اسلامی» ایجاد کرده است. ابوبکر البغدادی، رهبر گروه تروریستی داعش ژوئن سال ۲۰۱۴ میلادی ضمن اعلام خلافت در سراسر عراق و سوریه، خواستار بیعت جهانی کل امت اسلام شده و ایجاد این خلافت را یک وظیفه «دینی و شرعی» توصیف کرد. داعش مفهوم دولت ملی را رد کرده و ناسیونالیسم به همراه دموکراسی و سکولاریسم را همسان «بت‌پرستی» می‌داند. تفسیر داعش از دین و مذهب، کلید متحد کردن نیروها برای خلافتشان است که به عنوان یک پروژه مثبت، موثر و رو به گسترش نمایانده می‌شود. مجله تبلیغاتی انگلیسی زبان داعش موسوم به «دابق» از شبه نظامیان بین‌المللی از جمله چینی، هندی، چینی، سوری، عراقی، امریکایی، فرانسوی، آلمانی و استرالیایی استفاده می‌کند. داعش قصد دارد در تلاشی برای پروراندن روایت «ما یا آنها» جهان را به دو دسته دارالحرب (محل جنگ) و دارالسلام (محل صلح) تقسیم کند. این امر به داعش اجازه می‌دهد تا مشارکت غرب در درگیری‌های عراق و سوریه را به عنوان «کمپینی تنها علیه شما و علیه دین و مذهب‌تان» توصیف کند. داعش اکثر مسلمانان را که این گروه و خلافتشان را رد می‌کنند، هدف می‌گیرد؛ گروهی که داعش آن را «بخش تحت نفوذ به خطر افتاده» توصیف می‌کند. این مساله از ایدئولوژی «تولی و تبری» به معنای (با اهل حق دوستی کردن و از اهل باطل بیزاری جستن) نشات می‌گیرد. این مساله یکی از فروع دین اسلام است که سلفی‌ها از

آن سوء استفاده می‌کنند. (ایندیپندنت، ۱۳۹۴/۱۳۴: در Isna.ir) البته تکفیر گروه‌های دیگر از سوی داعش یک بدعت یا امر جدیدی نیست، چون وقتی تکفیر به سلاحی رایج در میان گروه‌های القاعده‌ای تبدیل می‌شود، کسی یا گروهی را مستثنی نمی‌کند. در عراق رایج است که داعش تمام گروه‌های فعال در عرصه میدانی عراق را از ارتش اسلامی عراق و جماعت أنصار السنه - هیأت شرعی گرفته تا جبهه اسلامی مقاومت عراق (جامع) و جنبش مقاومت اسلامی (حماس) را تکفیر و آنها را مزدور و مرتد می‌داند. (مشرق نیوز، ۱۳۹۲/۱۲/۳: در mashregnews.ir)

داعش در تبلیغاتش بر دو وظیفه معنوی مهم یعنی «هجرت» به معنای مهاجرت به خلافت و «جهاد» به معنای پیکار بیش از هر وظیفه دیگری تاکید می‌کند. این شاخه‌های وظایف دینی و شرعی جزو وظایفی هستند که برای موفقیت آتی پروژه خلافت داعش بسیار مهم و حیاتی محسوب می‌شوند. تاکید داعش بر مهاجرت، با هدف جذب حمایت برای افرادی صورت می‌گیرد که کاملاً از این پروژه داعش حمایت می‌کنند. اگر چه داعش از افرادی که در کشورهايشان اقدامات ظالمانه و شرورانه انجام می‌دهند، تعریف و تمجید می‌کند اما تمرکز اصلی‌اش بر جذب شبه‌نظامیان، پزشکان، معلمان و مهندسان برای «هجرت» به «خلافت اسلامی‌اش» است. در ایدئولوژی داعش «جهاد» خشونت آمیز به عنوان تنها نماد ایمان واقعی تلقی می‌شود و داعش در مجله «دابق» بر این ادعاهایش تاکید می‌کند که «اسلام دین جنگ است نه صلح» و اجازه «خلیفه» بدین معنا است که «جهاد» قانونی است.

گروه تروریست داعش همچنین هنگامی که از سوی مقامات دینی و مذهبی مورد انتقاد قرار می‌گیرد، دفاعی‌ترین موضع خود را اتخاذ می‌کند. داعش پس از آنکه به خاطر زنده سوزاندن معاذ الکساسبه، خلبان اردنی در فوریه سال ۲۰۱۵ میلادی به صورت بین‌المللی مورد انتقاد قرار گرفت، در صفحه‌ای از مجله تبلیغاتی‌اش بیش از پنج ارجاع معنوی را برای اثبات قابل قبول بودن این عملکردش مطرح کرد. البته ایدئولوژی داعش

همزمان سازنده و مخرب است. داعش همزمان با ایجاد یک کشور، خودش را به عنوان یک پروژه آخرالزمانی بیان کرده و سوریه بزرگتر را به عنوان مکان جنگ نهایی پیش از روز قیامت توصیف می‌کند. داعش با استفاده از احادیث درباره «روز قیامت» می‌گوید: «جنگ‌هایی بزرگ رم و قسطنطنیه را فرا می‌گیرد». (داعش در مجله خود «دابق» نیز ارجاع به مکان یکی از جنگ‌های بزرگ روز قیامت در نزدیکی حلب است، را می‌دهد). یکی از قدرتمندترین جنبه‌های ایدئولوژی داعش این است که جنگ نهایی میان خیر و شر در سوریه صورت می‌گیرد و اگر می‌خواهید بخشی از آن و یکی از «مومنان» واقعی باشید باید به اینجا آمده و به این پروژه بپیوندید. (ایندیپندنت، ۱۳۹۴/۱۳۴: در Isna.ir)

داعش «طرحی جهادی -فراکشوری» است و همین موجب می‌شود تا این گروه تروریستی از لحاظ اجرای طرح خود به طرح وهابیت تندرو بیش از پیش شبیه باشد. اگر چه طرف‌های حامی این گروه‌های تروریستی تلاش می‌کنند تا به نحوی از ارتباط خود را با این گروه‌ها انکار و از آنها اعلام برائت کنند، اما مشاهده می‌شود، همان اصولی که ایدئولوژی وهابیت بر آن متمرکز است، یعنی «تکفیر، مهاجرت و جهاد» بر ادبیات این گروه‌ها نیز چه در سوریه و چه در عراق حاکم است. درست است که داعش در صفوف خود افرادی از بازماندگان رژیم سابق بعث و دیگر گروه‌ها از جمله اخوانی‌ها را دارد، اما هیچکس نمی‌تواند، منکر حمایت‌های مالی ایدئولوژیکی، سازمانی و تبلیغاتی عربستان سعودی از آن شود. جالب آنکه باوجود درگیری‌های مسلحانه میان داعش و النصره در عرصه سوریه و درخواست «ایمن الظواهری»، سرکرده گروه تروریستی القاعده از داعش مبنی بر خالی کردن عرصه به سود النصره باز، حمایت از داعش به قوت خود برقرار است و شخصی همچون «ولید الطبطبائی»، نماینده سابق کویت داعش را برادران خود خواند و خواهان عدم تکفیر آنهاست. برابرای مقررها و قرارگاه‌های داعش جملات قصار و نشانه‌های القاعده‌ای کاملاً آشکار است که در اصل جملات و نشانه‌های وهابی است و دعوت آنها به توحید و ملزم کردن آنها به حضور در مساجد و ادای نماز جمعه و جماعت به همان شیوه‌ای صورت می‌گیرد که وهابیت آن را انجام می‌دهد، همانگونه که نگاهی به

دیدگاه‌ها و خط مشی فکری آنها به راحتی نشان می‌دهد که وهابیت الهام بخش آنها در تمام امور است. (مشرق نیوز، ۱۳۹۲/۱۲/۳: در mashregnews.ir)

در نهایت باید گفت که مذهب به ندرت ریشه تروریسم بوده و تروریسم بیشتر وابسته به موقعیت بوده است. البته مذهب می‌تواند به فرهنگ خشونت کمک کند. یعنی با وجود آنکه نمی‌تواند تنها عامل تروریسم باشد، اما می‌تواند به بدتر شدن اوضاع کمک کند. (عبداله‌خانی، ۱۳۸۶: ۶۱) این همان نقشی است که امروزه مذهب برای داعش در خاورمیانه بازی می‌کند.

فقدان شکل‌گیری دولت - ملت مدرن

یکی از علل پیدایش گروه تروریستی داعش در خاورمیانه، فقدان تشکیل دولت - ملت مدرن است. فرایند دولت - ملت سازی در عراق، سوریه، افغانستان، لیبی و بسیاری از کشورهای خاورمیانه به درستی طی نشده است. دولت - ملت سازی فرایندی است که به دوره مدرن تعلق دارد و طی آن دولت - ملت به عنوان شکل جدیدی از ساختار سیاسی شکل گرفت. ملت سازی روندی محسوب می‌شود که طی آن زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری و تعمیق هویت سیاسی مشترک و احساس تعلق ملی به سرزمین ایجاد می‌شود. این روند به حذف تدریجی احساس تعلق به ارزش‌های محلی و ایجاد یک دولت دموکراتیک براساس اراده عمومی مردم کمک می‌کند. با موفقیت در روند ملت سازی و ایجاد انسجام اجتماعی در یک سرزمین، روند دولت سازی آغاز می‌شود که مرحله‌ای تکمیلی برای دستیابی به حاکمیت در راستای هدف اعمال قدرت مشروع و اقتدار است. (Kazemi, 2005: 9) در این میان، قدرت‌های فرا منطقه‌ای، نقش اصلی و تعیین کننده در شکل‌دهی به مرزها و دولت‌ها در خاورمیانه را بر عهده داشتند. بنابراین می‌توان گفت، ریشه نقص روند دولت - ملت سازی در عراق، به ابتدای شکل‌گیری عراق و پایان امپراتوری عثمانی باز می‌گردد. در عراق از بدو تاسیس این کشور، کارگزاری به نام

دخالت نیروی خارجی نقش اصلی را در شکل دهی به ساختار دولت - ملت سازی داشته است. حال آنکه احساس و یکپارچگی مردمی، هویت واحد و کارگزاری به نام اراده ملی و نقش مردمی باید به ساختارهای قدرت شکل می‌داد. اگر در مقطعی نیز شاهد تثبیت اوضاع و شکل‌گیری دولتی قدرتمند در این کشور بوده‌ایم، دلیل آن وجود دولتی اقتدارگرا و دیکتاتوری بود که با ابزار سرکوب توانسته بود این امر را محقق سازد. اما بعد از سقوط دیکتاتور، به خوبی محرز گردید که در عراق دولت‌سازی نه براساس خواست‌های محلی که براساس واقعیت‌های سیاسی، اجتماعی و امنیتی مطلوب نیروهای خارجی شکل گرفته است. (Onuf,1994:8) ما در عراق با پدیده‌ای به نام دولت‌های شکست خورده مواجهه‌ایم. در جامعه عراق، هویت ملی ریشه‌دار شکل نگرفته و پس از اشغال نیز فرصت جدی برای تجدید حیات سیاسی و رقابت‌های غیر خشونت‌آمیز فراهم نشده است. حکومت موقت متعلق به نیروهای ائتلاف و حکومت شکننده متعلق به خود عراقی‌ها پس از انتقال قدرت نیز نتوانست همگرایی ملی ایجاد کند. (Brinkerhoff&Johnson,2009:596-597) به همین خاطر، حکومت مرکزی جدید در عراق نتوانست خود را از بنیان‌های الیگارشیکی قومی و مذهبی تا حد قابل توجهی رها کند و چنین دولت غیر فراگیر و بدون توافق بنیان‌های مدنی و ملی به دولتی شکننده تبدیل شد و در نهایت ضعف حکومت مرکزی و شکننده بودن آن، زمینه و بسترهای مناسب را برای اقدامات داعش فراهم نمود. (آجیلی و مبینی‌کشه، ۱۳۹۳: ۱۳۵-۱۳۷) داعش در ابتدای تهاجم به موصل حدود هفتصد تا دو هزار نفر بوده است. اما این گروه بر شهر دو میلیون نفری موصل حاکم می‌شود، زیرا تفکر سلفی گروه‌های تکفیری با ساختار قومی و قبیله‌ای عراق گره خورده است و دقیقاً دارد از آن جا نیرو می‌گیرد. دولت عراق در طول یک دهه گذشته نتوانسته است دولت مبتنی بر وحدت ملی شکل دهد. به نظر می‌رسد که یکی از دلایل مهم ظهور داعش، ضعف نوری مالکی در ایجاد اتحاد بین محورهای مختلف دارای قدرت در میان شیعیان و نیز اهل تسنن به نحوی که خود را در قدرت سهیم بدانند، است. پیشروهای داعش در یک سال اخیر و افزایش بحران امنیتی در مناطقی و سرزمین‌هایی بوده است که بیشتر سرزمین‌های سنی‌نشین عراق بوده

است. مالکی در راس یک ائتلاف متشکل از گروه‌های شیعی از سال ۲۰۰۶ تا ژوئیه ۲۰۱۳ سمت نخست وزیر را بر عهده داشت. از دید منتقدان مالکی، سیاست‌های «فرقه‌گرایانه» و «استبدادی» مالکی سبب شده بود تا داعش در عراق ظهور کند و این کشور از نظر سیاسی و طایفه‌ای به شدت از هم گسیخته و بی‌ثبات گردد. (کاظمی، ۱۳۹۳: در Shafaqna.com)

بنابراین بنیادی‌ترین و اساسی‌ترین سطحی که باعث می‌شود میدانی برای سیطره و نفوذ این گروه‌ها ایجاد شود، نبود یک قدرت ملی است که بتواند قدرتش را در محدوده مرزهای ملی اعمال کند. سطح بعدی شکل‌گیری تعلق ملی در میان نیروهای متعدد است که در این کشورها وجود ندارد یا ضعیف است. اگر این چنین قدرتی وجود داشته باشد که امکان ندهد زمینه و بستری برای مانور چنین گروه‌هایی پیدا شود، قطعاً چنین گروه‌هایی وجود نخواهند داشت یا از یک گروه محدود محلی فراتر نخواهد رفت. ضمن آنکه وجود تعلق ملی قوی به معنای تضعیف زمینه اجتماعی برای قدرت‌گیری گروه‌هایی خواهد بود که تلاش دارند تا شکاف‌های مذهبی و قومی را علیه ساختار دولت مرکزی تحریک کنند.

اساساً دولت‌های محافظه‌کار عرب و اسلامی تا همین اواخر، فضا و ظرفیتی را ایجاد نمی‌کردند که گروه‌های نوظهور در جامعه بتوانند مشارکت فعال در مشارکت‌های سیاسی داشته باشند و نهایتاً این سرخوردگی است که این گروه‌ها را تندرو می‌کند. اما اتفاقی که در چند سال گذشته در کشورهای عربی افتاد و قرار بود بسط مردم‌سالاری را در خاورمیانه تحقق ببخشد، باعث تقویت گروه‌های تکفیری از یک سو و از سوی دیگر تشدید بی‌سابقه بی‌ثباتی در خاورمیانه شد. زیرا ساخت دولت در این کشورها ضعیف است و فشار آوردن بر دولت‌های مرکزی برای مشارکت دادن نیروهای سیاسی در شرایطی که آنها فاقد توانایی نهادی و فکری لازم برای جذب و مدیریت این مشارکت هستند، به معنای این خواهد بود که دولت‌ها ضعیف‌تر خواهند شد و لاجرم دیگر از

قدرت کافی برای حفظ ثبات برخوردار نخواهند بود. به خاطر این که بنیاد آن دولت ملی قوی نیست. دولت ملی که ضعیف باشد، این گروه‌ها را سرکوب می‌کند. چون دولت نمی‌تواند از طرق دیگر این گروه‌ها را مدیریت کند، اقدام به سرکوب ایشان می‌کند. وقتی در شرایط دموکراتیزاسیون سرکوب به عنوان تنها ابزار این دولت‌های ضعیف پایه از بین می‌رود، مسلم است که دولت مرکزی دیگر ابزاری برای مسلط شدن بر سرزمینش را ندارد و گروه‌های رقیب سر بر می‌آوردند. همین تحلیل نشان می‌دهد که چرا در کشوری مثل لیبی وقتی بعد از چهل سال معمر قذافی می‌رود، دموکراسی مستقر نمی‌شود. بلکه آن چه که سر بر می‌آورد، ترکیبی از گروه‌های قومی - قبیله‌ای، گروه‌های شبه نظامی و گروه‌های تکفیری است و آشوب اتفاق می‌افتد. بعد از رفتن صدام حسین، طراحان نظم سیاسی جدید دموکراسی مبتنی بر سهم‌بری گروه‌های قومی را در عراق شکل دادند. ریاست جمهوری را به کردها، نخست وزیری را به شیعیان و ریاست مجلس را به سنی‌ها دادند. بعداً در سطح وزارتخانه‌ها هم یک نوع توزیع سهم در میان گروه‌ها انجام شد. دعوای اساسی که در عراق وجود دارد، این است که می‌گویند سهم سنی‌ها کم است. این کاملاً همان وضعیتی است که در دموکراسی مبتنی بر سهم اتفاق می‌افتد. هرکس خواهان افزایش سهم خود از قدرت و مواهب آن است. وضعیتی که مدام به دولت فشار می‌آورد، انسجام دولت را کاهش می‌دهد و دولت را ضعیف می‌کند. دولت‌های ضعیف در خاورمیانه هنگام با امواج نوسازی و گسترش سیاسی مواجه می‌شود، لزوماً ضعیف‌تر خواهد شد و این ضعیف‌تر شدن به معنی این خواهد بود که گروه‌های جدیدی سر بر می‌آورند که لزوماً بازی دموکراسی را به رسمیت نمی‌شناسند و خشونت تنها ابزارشان است. (کاظمی، ۱۳۹۳: در Shafaqna.com) در بسیاری از کشورهای خاورمیانه، مفهوم ملت به معنای مدرن آن یعنی وفاداری ملت به اهداف و منافع مشترک که دولت ملی را فارغ از تعلقات قومی - قبیله‌ای به وجود آورد، پدیدار نشده است. در واقع فرایند دولت - ملت سازی روند طبیعی و خود جوش خود را طی نکرده و غالباً با دخالت نیروهای خارجی و فرمانطقه‌ای صورت گرفته است. آنچه که در روند دولت - ملت سازی محور قرار می‌گیرد، افزایش انسجام بین گروه‌های اجتماعی مختلف و تقویت فرهنگ و

گرایش‌های ملی به جای هویت‌های محلی است، اما روند تحولات خاورمیانه در سال‌های اخیر نه تنها به تقویت همگرایی و انسجام بیشتر منجر نشده، بلکه تعارضات، اختلافات و خشونت‌های بیشتری در میان گروه‌های عراقی ظاهر شده که یکی از نمودهای آن داعش است.

دولت‌های خارجی

بیش از یک قرن از شکل‌گیری خاورمیانه با مرزبندی‌های کنونی می‌گذرد، اما بحران‌های متعدد همچنان این منطقه را دستخوش بی‌ثباتی می‌سازد. موقعیت استراتژیک و نقش خاورمیانه در بازی قدرت‌های بزرگ، برخورداری از ذخایر عظیم انرژی، همراه با شکاف‌های قومی - مذهبی، این حوزه را به عرصه تعارضات داخلی و نفوذ گسترده خارجی در ۱۰۰ سال اخیر تبدیل کرده است. پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و به تبع آن حمله آمریکا به عراق، بحران در خاورمیانه وارد عرصه جدیدی شد. در واقع، حمله آمریکا و نیروهای ائتلاف به عراق به عنوان یک متغیر بین‌المللی باعث تغییر شرایط و ساختار سیاسی عراق شده است. (آجیلی و مبینیکشه، ۱۳۹۳: ۱۳۹) به نقش آمریکا و همراهان آن در فروپاشی دولت صدام حسین و به وجود آوردن شرایط خلاء سیاسی پیش از این اشاره شد، اما در اینجا به برخی رفتارهای آمریکا و برخی از بازیگران منطقه‌ای که مستقیماً در ظهور و تداوم پدیده داعش نقش داشته‌اند، پرداخته خواهد شد.

- آمریکا

داعش ابزاری است که حضور آمریکا را در منطقه، به ویژه در عراق مشروعیت می‌بخشد. (مطهرنیا، ۱۳۹۳: در www.dana.ir) بطور کلی به نظر می‌رسد منافع این کشور اقتضا می‌کند منطقه خلیج فارس از صلح و ثبات و امنیت پایدار برخوردار نباشد که سه دلیل عمده دارد: (۱) خلأ امنیتی که نیاز به حضور قدرت‌های جهانی نظیر آمریکا را در

منطقه توجیه می‌کند. هر چه این عدم امنیت بیشتر باشد، نیاز بیشتر و در نتیجه وابستگی بیشتر را در پی خواهد داشت. منابع سرشار زیرزمینی نفت و گاز را می‌توان دلیل تلاش امریکا برای حضور فیزیکی در منطقه دانست. (۲) فروش اسلحه یکی از پر سودترین تجارت‌ها با تولید ثروت ماندگار برای امریکا می‌باشد. رقابت‌ها، چالش‌ها و مشکلات امنیتی در منطقه، بزرگترین فرصت را برای کارتل‌های تسلیحاتی قدرت‌های بزرگ و رسیدن منابع سرشار ثروت را فراهم می‌آورد. (۳) ایجاد امنیت پایدار برای رژیم صهیونیستی که در چارچوب سیاست‌های کلان اسرائیل و دشمنی با ایران و محور مقاومت منطقه باید تفسیر شود. تشکیل حکومت دولت اسلامی عراق و شام، می‌تواند تشکیل یک دولت میلیتاریستی با محور ایدئولوژیک در کنار مرزهای ایران باشد. این امر می‌تواند جبهه مقاومت را کاملاً کمرشکن کرده، مغز مقاومت (یعنی تهران) را از بدنه یعنی سوریه و از دست و پایش لبنان و فلسطین کاملاً جدا سازد و یک شکاف استراتژیک به وجود آورد. در عین حال تشکیل داعش با سویه‌گیری‌های افراطی اهل تسنن و رویکرد مذهبی- نظامی می‌تواند نقطه تقابلی با تهران باشد. اگر تهران مرزهای امنیتی خود را در جنوب لبنان قرارداداده، اسرائیل در حمایت از داعش می‌تواند مرزهای امنیتی خود را با ایران به مرزهای غربی ایران با عراق منتقل کند. از این جهت بزرگ‌ترین حامی داعش می‌تواند رژیم حاکم بر تل‌آویو باشد و بیشترین نفع را برای اسرائیل داشته باشد. چرا که اسرائیل اگر بتواند این معنا را دنبال کند که یک اسرائیل جدید با رویکرد صهیونیست اسلامی در مرزهای عراق نزدیک ایران به وجود آورد و خط ارتباط موجود میان ایران و سوریه و لبنان را قطع کند، بیشترین استفاده امنیتی را در ایجاد غشای امنیتی برای خود فراهم خواهد ساخت. (مطهرنیا، ۱۳۹۳: در www.dana.ir) بنابراین بحران داعش و رفتار امریکا را نیز در همین چارچوب می‌توان بررسی کرد. لذا شاهد یک دوگانگی متضاد در مواضع اعلامی و اعمالی امریکا در مورد داعش هستیم. با وجود قانونی و دموکراتیک بودن دولت نوری مالکی، در عمل امریکا کمک جدی به مالکی برای کنترل بحران داعش نکرد و حتی مواضع اعلامی‌اش نیز در یک تحلیل گفتمانی، نقطه ثقل پیامش از محکوم‌کردن حرکت داعش، به مواضع عربستان مبنی بر

اینکه ظهور داعش به واسطه اشتباهات مالکی است، متمایل شد. (صفوی، ۱۳۹۳: www.asriran.com) هرچند هم اکنون ایالات متحده یک گروه ائتلافی از همراهان برای مقابله نظامی با داعش تشکیل داده و با کشورهای مختلف به صورت حملات هوایی و کمک‌های نظامی در این ائتلاف مشارکت دارد، اما رفتار این کشور در طول چند ماه پس از ظهور داعش حاکی از عدم جدیت در برخورد با این گروه‌های تروریستی است و به نوعی دلایل ذکر شده در بالا را به ذهن متبادر می‌کند

- بازیگران منطقه‌ای

بازیگران منطقه‌ای نقش مهمی در ظهور داعش بازی می‌کنند. داعش حاصل رقابت‌های بلوغ نیافته استراتژیک بین قدرت‌های منطقه‌ای است. مانند هر نقطه دیگری در دنیا، کشورها به دنبال تامین منافع ملی در منطقه‌ی زیستی خود هستند ولی در منطقه‌ی خلیج فارس این وضعیت، پیچیده شده است. رقابت‌های ایدئولوژیک در منطقه و رقابت قدرت در منطقه؛ وجود پول سرشار و بی زحمت حاصل از نفت که سطح مطالبات و درخواست‌های دولت‌های فعال منطقه را بالا برده و دست آنها را برای صرف هزینه‌های گزاف در جهت رسیدن به خواسته‌های بعضاً جاه‌طلبانه باز گذاشته است. القای تفکر شیعه‌هراسی و ایران‌هراسی بین اعراب توسط گروه‌های ذی نفوذ؛ عدم شکل‌گیری فضای گفتگو بین نخبگان در سه سطح حکومتی، دانشگاهی و دینی در منطقه فضای ذهنی هر سه گروه را از یکدیگر به شدت دور کرده است و انباشت‌ای ذهنی متخاصم را تقویت کرده و روز به روز بر رشد آن می‌افزاید. (صفوی، ۱۳۹۳: www.asriran.com) منتهی به نقش مؤثر بازیگران منطقه‌ای در ظهور و تداوم داعش در عراق و سوریه و کلاً خاورمیانه شده است. پیش از شکل‌گیری ائتلاف بین‌المللی ضد داعش، عقبه فکری و عقیدتی این گروه توسط سلفی‌گری تغذیه می‌شد و نهادهای امنیتی و اطلاعاتی عربستان، پشتوانه داعش برای جذب نیرو و حرکت تاکتیکی در سوریه و عراق بودند. بسیاری از نیروهای داعش در اردن آموزش دیده‌اند. (همان). به جز عربستان و اردن،

مهمترین بازیگران مؤثر بر شکل‌گیری و تداوم اقدامات گروه تکفیری و تروریستی داعش ترکیه و قطر محسوب می‌شوند.

* ترکیه

در دهه‌های پایانی قرن بیستم ترکیه شاهد گرایش‌های اسلامی در سیاست داخلی و خارجی خود بود. تفاوت این نوع اسلام‌گرایی با اسلام‌گرایی سایر کشورهای اسلامی در جهان اسلام، به ویژه در حوزه سیاست خارجی ترکیه بود. این تفاوت در گرایش ترک‌ها به اسلام، اعتدالی بود. (افضلی و متقی، ۱۳۹۰: ۱۷۶) که به صورت بارز در دستورکار حزب عدالت و توسعه قرار گرفت. این سیاست خارجی جدید «نوع‌ عثمانی‌گرایی» نامیده می‌شود. ترکیه پس از چندین دهه همراهی با غرب، اکنون در کنار حفظ مناسبات خود با غرب، برای برقراری و توسعه مناسبات سیاسی با کشورهای منطقه خاورمیانه، به ویژه کشورهای واقع در حوزه امپراطوری عثمانی تلاش می‌کند. در مقطع کنونی مواضع متناقض و متعارض ترکیه که به حمایت از داعش و گروه‌های تروریستی تکفیری می‌پردازد و صرف‌نظر از حمایت‌های لجستیکی و نظامی حتی اراضی‌اش را در اختیار این گروه‌ها قرار داده و از یک سو همسویی خود با ائتلاف بین‌المللی ضد داعش را اعلام می‌کند و از سوی دیگر نمی‌تواند، از مکاسبی که از تعامل با گروه‌های تروریستی مسلح از جمله داعش بویژه خرید نفت مسروقه و ارزان قیمتش چشم‌پوشی کند، را باید از چشم‌انداز همین منظر راهبرد کلان نوع‌ عثمانی‌گری مورد تفسیر قرار داد. گرچه خودداری ترکیه از پیوستن به ائتلاف ضد داعش را برخی از رسانه‌ها نگرانی از سرنوشت ده‌ها تبعه ترک به گروگان گرفته شده در موصل تفسیر کردند یا آنکه آن را در راستای مخالفت آنکارا با سیاست‌های واشنگتن (رهبر پیمان ناتو که ترکیه عضوی از آن است) در منطقه می‌دانند، با این حال نباید از شکل‌گیری نوعی همسویی راهبردی بین اهداف کلان و بلند مدت ترکیه در منطقه و اقدامات و عملکرد داعش در آن به آسانی گذشت. ظاهراً ترکیه راه جدیدی را برای به دست آوردن فتوحات گذشته خود یافته است. این بار دیگر عضویت در ناتو و تکرار تلاش ناکام برای پیوستن به اتحادیه اروپا هیچ یک نمی‌توانست

رؤیای بازگشت این فتوحات را برای رهبر حزب عدالت و توسعه فراهم کند، بلکه دولت اسلامی در عراق و شام ابزاری است که می‌تواند امپراطوری عثمانی را بار دیگر حداقل برای ترک‌ها محقق سازد و اگر چه خود در آن حضور علنی ندارند، اما کمک‌های مالی و حمایت‌های پشت پرده آنکارا می‌تواند داعش را هم مجبور به سمت و سو گرفتن از آن کند. (فارس نیوز، ۱۳۹۳/۶/۲۵)

*قطر

قطر در عرصه منطقه‌ای، در چند سال اخیر در پی ایفای نقشی جدی و متمایز نسبت به سایر کشورهای خلیج فارس برآمده و توانسته است ضمن تضمین امنیت و ثبات خود، به ایفای نقش‌های فعال در سطح منطقه‌ای بپردازد. گستردگی حوادث در پهنه جغرافیای منطقه نشان دهنده بلند پروازی قطر از مغرب تا الجزایر، لیبی، تونس، مصر، سودان، یمن و سوریه به عنوان بارزترین صحنه برای نقش‌های متعدد این کشور می‌باشد. بنابراین در بررسی آنچه که در سال‌های اخیر در جهان عرب می‌گذرد، نمی‌توان به سادگی از نقش شبه جزیره کوچک قطر در حاشیه جنوبی خلیج فارس گذشت. قطر به گونه‌ای نقش‌آفرینی می‌کند که اگر اغراق‌آمیز نباشد، بنا به نظری باید گفت که واقعاً همه راه‌ها در سال‌های اخیر به "دوحه" ختم می‌شوند. (Brahimi El Mili, 2008: 23) به دلیل اینکه روابط عمیق و مستحکم قطر در طول سال‌های گذشته با گروه‌های سلفی- تکفیری، این کشور پس از شروع بحران سوریه تلاش کرده که پذیرای بسیاری از رهبران و سران این جریان‌ها باشد و میزبانی مخالفان بشار اسد را در چند مورد بر عهده داشته باشد. همین عامل فرصتی را برای قطر در معادلات سوریه و عراق پس از ظهور داعش فراهم ساخت و اینک رسانه‌های آن پوشش خبری بسیاری از اقدامات گروه‌های تروریستی داعش را برعهده دارند. هم اکنون شبکه‌های الجزیره به نحو هوشمندانه‌ای به مخاطبان القا می‌کنند داعش علت نیست بلکه معلول است. نکته مستتر و گاه آشکار در گزارش‌های این شبکه تاکید اغراق‌آمیز بر اشتباهات مالکی و به نوعی القای این مطلب

است که حکومت شیعیان به حقوق دیگر گروه‌های عراق ظلم کرده و حرکت داعش به نوعی تظلم‌خواهی اقلیتی است که از طرف شیعیان مورد اجحاف واقع شده‌اند. (صفوی، ۱۳۹۳: در www.asriran.com) این موضوع به نحوی است که اگر از هر کارشناسی در سطح جهان بخواهیم نام سه رسانه حامی گروه‌های سلفی - تکفیری از القاعده گرفته تا گروه داعش را ذکر کند به طور حتم یکی از این سه نام شبکه الجزیره خواهد بود. در حالی که اکثر قریب به اتفاق رسانه‌های دنیا از واژه داعش استفاده می‌کنند، شبکه الجزیره به همراه چند شبکه دیگر "دولت اسلامی در عراق و شام" و بعد از آن دولت خلافت اسلامی را برای توصیف این گروه تروریستی مورد استفاده قرار می‌دهد. تصور نمی‌شود به کارگیری این کلمه عریض و طویل برای توصیف داعش به دلیل نگرانی این شبکه نسبت به خشم گروه داعش و عملی کردن تهدیدی است که بعد از ورود به موصل آن را اعلام و تاکید کرده بود هرکسی از واژه داعش استفاده کند مورد تنبیه قرار خواهد گرفت، بوده باشد. همچنین تصور نمی‌شود شبکه الجزیره با این اقدام خود در واقع به دنبال حفظ امانت‌داری در اطلاع‌رسانی و به کارگیری صحیح واژگان باشد، زیرا این شبکه سالیان درازی است که جنبش مقاومت اسلامی فلسطین را (حماس) لقب داده و از این واژه به شکل گسترده‌ای استفاده می‌کند. شبکه الجزیره یا به تعبیر رهبران قطر وزارت جنگ این کشور با وجود آنکه داعیه هواداری و حمایت از جریان میانه روی اسلامی همچون اخوان المسلمین را دارد و حتی در این حمایت خود و موضع‌گیری خاص خود در بحران مصر باعث قطع روابط بسیاری از کشورهای عربی با دوحه گردید، اما در واقع به دنبال تحقق راهبرد کلان دوحه در سطح منطقه می‌باشد، خط مشی که از یک سو به تل آویو و عادی سازی نرم سیاسی با رژیم صهیونیستی منتهی شده و از سوی دیگر راه تفکیک منطقه عربی و اسلامی را با تکیه مستمر بر اختلافات و بزرگ کردن آنها هر چند که کوچک و ناچیز باشند، منتهی می‌گردد (فارس نیوز، ۱۳۹۳/۶/۲۴)

نتیجه‌گیری:

در مورد علل و زمینه‌های شکل‌گیری و تکوین گروه‌های تکفیری - تروریستی داعش

در خاورمیانه تا به امروز مطالب و مقالات متعددی منتشر شده است. اگر بخواهیم یک جمع بندی دقیق و منطبق بر واقعیات از نظریه‌های گوناگونی که در این حوزه منتشر شده انجام دهیم، باید بگوییم به طور دقیق مداخله نظامی امریکا در خاورمیانه به بهانه مبارزه با تروریسم، ایدئولوژی مذهبی مبتنی بر برداشتهای ناصحیح از اسلام، فقدان شکل‌گیری دولت- ملت مدرن و نقش بازیگران منطقه‌ای از جمله قطر و ترکیه و فرامنطقه‌ای از جمله امریکا چهار عامل اصلی و عمده‌ای بوده است که خاورمیانه را به گونه فزاینده به مکانی مناسب و مستعد برای شکل‌گیری و فعالیت گروه‌های تروریستی نظیر داعش در ابعاد متعدد تبدیل نموده است.

در این مقاله استدلال شد که هر چند داعش در شکل کنونی آن محصول بحران سوریه و گسترش اختلافات و منازعه‌های منطقه‌ای بعد از ۲۰۱۱ است، اما ریشه‌ها و روند قدرت‌گرفتن آن به دوره پس از حکومت صدام در عراق، یعنی از سال ۲۰۰۳ به بعد مربوط است. حمله امریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ فرصت و فضای مناسبی را برای حضور و نقش‌آفرینی گروه‌های مسلح و تروریستی مختلف از جمله گروه‌های مرتبط با القاعده در این کشور به وجود آورد. بر این اساس در ابتدا گروه‌های مسلح مختلفی به خصوص در سال‌های پس از ۲۰۰۴ در عراق ظهور کرد که با جذب نیرو و منابع مالی در تلاش برای مقابله با نیروهای نظامی امریکایی و عراقی بودند.

اشاره شد که گروه تروریستی داعش با ایجاد «خلافت» به جنگ با غرب رفته و شبه نظامیان خارجی را با استفاده از تفاسیرش از دین و تحریف احادیث و فروع دین جذب می‌کند. بیش از هر چیز باید دانست که داعش یک جریان سیاسی است که تشکیل آن مبنای فلسفی و فکری ندارد، اما از آنجا که در خاورمیانه، بهره‌برداری از احساسات دینی و ملی مردم به یک رویه عادی بدل گشته است و در عمل جریانات و دولت‌ها توانسته‌اند با استفاده از این ابزار به اهداف و مقاصد خود برسند، داعش نیز جریانی است سیاسی، که شکل گرفته یا شکل داده شده تا از لابلای احساسات دینی مردم، مقاصد سیاسی

خود برآورده نماید. البته بسترهای داخلی هم برای خیزش داعش فراهم بود. اشاره شد که در بسیاری از کشورهای خاورمیانه، مفهوم ملت به معنای مدرن آن یعنی وفاداری ملت به اهداف و منافع مشترک که دولت ملی را فارغ از تعلقات قومی - قبیله‌ای به وجود آورد، پدیدار نشده است. آنچه که در روند دولت - ملت سازی محور قرار می‌گیرد، افزایش انسجام بین گروه‌های اجتماعی مختلف و تقویت فرهنگ و گرایش‌های ملی به جای هویت‌های محلی است، اما روند تحولات خاورمیانه در سال‌های اخیر نه تنها به تقویت همگرایی و انسجام بیشتر منجر نشده، بلکه تعارضات، اختلافات و خشونت‌های بیشتری در میان گروه‌های عراقی ظاهر شده که یکی از نمودهای آن داعش است. در نهایت، باید گفت که در تحلیل عوامل زمینه‌ساز داعش نمی‌توان از نقش مؤلفه‌ها و عوامل بیرونی گذاشت. در این میان، امریکا و بازیگران منطقه‌ای هر یک به نحوی مؤثر و مستقیم به ظهور و تداوم اقدامات داعش کمک کرده‌اند.

منابع:

- اسدی، علی اکبر (۱۳۸۷)، *تحولات و مسائل جدید عراق و رویکرد ایران*، تهران، انتشارات شادان
- دردریان، جیمز و دیگران (۱۳۸۴)، *تروریسم: تاریخ، جامعه‌شناسی، گفتمان، حقوق، گردآوری: علیرضا طیب، مترجمان: وحید بزرگی و دیگران*، تهران: نشر نی
- شوتار، سوفی (۱۳۸۶)، *شناخت و درکت مفاهیم جغرافیای سیاسی*، ترجمه سید حامد رضیئی، تهران: انتشارات سمت
- عبدالله‌خانی، علی (۱۳۸۶)، *تروریسم‌شناسی*، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران

مقالات

- رسول‌افضلی و افشین متقی (۱۳۹۰)، *بررسی و تبیین ژئوپلیتیکی اسلام‌گرایی اعتدالی در سیاست خارجی ترکیه از ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۱*، با رویکرد سازه‌انگاری، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره ۴، صفحات ۱۷۶-۲۰۲
- محمود بصیری و فاطمه شایان (۱۳۸۵)، *حمله امریکا به عراق: پیروزی یا شکست در مبارزه با تروریسم؟ مطالعات خاورمیانه*، شماره ۴۶-۴۷، صفحات ۲۱-۵۴
- هادی آجیلی و زهرا مبینیکشه (۱۳۹۳)، *نقش داعش در شکل‌گیری معدلات جدید خاورمیانه*، فصلنامه حبل‌المتین، شماره ۹، ۱۱۹-۱۴۲

سایت

- اسدی، علی اکبر (۱۳۹۳)، خیزش داعش و بحران امنیتی در عراق، مرکز پژوهش‌های

مجلس شورای اسلامی. مشاهده شده در تاریخ ۱۳۹۴/۵/۲۲ در:

<http://rc.majlis.ir/fa/report/show/890764>

- ایندپندنت (۱۳۹۴/۴/۱۳)، ایدئولوژی داعش بر چه استوار است؟، مشاهده شده در تاریخ ۱۳۹۴/۵/۲۳ در:

<http://www.isna.ir/fa/news/94041306962>

- چامسکی، نوام (۲۳ مهر ۱۳۹۳)، چامسکی: داعش نتیجه رفتار امریکا در عراق است، ترجمه سیدرضی عمادی، مشاهده شده در تاریخ ۱۳۹۴/۵/۲۴ در:

<http://news.irib.ir/news/item/56406>

- خبرگزاری بصیر (۱۳۹۳/۳/۲۵)، پشت پرده گروه تکفیری داعش چه کسانی هستند، مشاهده شده در ۱۳۹۴/۵/۲۵ در:

<http://www.basirnews.ir>

- دودت، راس (۱۳۹۴/۴/۳)، ایدئولوژی داعش عامل نابودی این گروه، مشاهده شده در تاریخ ۱۳۹۴/۵/۲۱ در:

<http://www.irna.ir/fa/News/81621788>

صفوی، سید حمزه (۱۳۹۳/۵/۱۱)، کالبدشکافی مسأله داعش، مشاهده شده در ۱۳۹۴/۵/۲۰ در:

<http://www.asriran.com/fa/news/348524>

- عباسی، دلیر (۱۳۹۴/۴/۱۹)، داعش و پیدایش آن، عملکرد داعش، داعش و تکفیر، مشاهده شده در تاریخ ۱۳۹۴/۵/۲۲ در:

<http://www.islahweb.org/content/2015/7/15533>

- فارس نیوز (۱۳۹۳/۶/۲۴)، چرا دوحه همیشه برای داعش استثنا است؟، مشاهده شده در ۱۳۹۴/۵/۲۳ در:

<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13930624000340>

- فارس نیوز (۱۳۹۳/۶/۲۵)، داعش؛ اسب تروای نوعثمانی‌های ترکیه، مشاهده شده در ۱۳۹۴/۵/۲۲ در:

<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13930625000575>

- کاظمی، حجت (۱۳۹۳/۵/۲۴)، ریشه‌های افراط‌گرایی در خاورمیانه در گفت وگویی شفقتنا با دکتر کاظمی: داعش حاصل شکست عربستان در منطقه است، مشاهده شده در ۱۳۹۴/۵/۲۴:

<http://www.shafaqna.com/persian/elected/item/79954>

- مشرق نیوز (۱۳۹۲/۱۲/۳)، نگاهی به اندیشه‌ها و ریشه‌های داعش، مشاهده شده در تاریخ ۱۳۹۴/۵/۲۵ در:

<http://www.mashreghnews.ir/fa/news/287441>

- مطهرنیا، مهدی (۱۳۹۳/۵/۲۵)، نگاه اسرائیل و بازیگران بین‌المللی به مسئله داعش، مشاهده شده در ۱۳۹۴/۵/۲۰ در:

<http://www.dana.ir/News/127416.html?catid=7&title>

- هوشی سادات، سید محمد (۱۳۹۳)، داعش؛ میراث سیاسی غربی - عربی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، مشاهده شده در تاریخ ۱۳۹۴/۵/۲۰ در:

<http://rc.majlis.ir/fa/report/show/892255>

منابع انگلیسی:

-Brinkerhoff,D & Johnson,R w.(2009),**Decentralized Local Governmence in fragile states: Iraq**,International Review of Administrative Sciences, vol. 75, no. 4, pp.585-607

-Gerges, F A, (2005), **The Far Enemy: Why Jihad Went Global**. Cambridge University Press

-Katzman, K, (2008), **Iraq and AlQaeda**, Congressional Research Service

-Onuf, N, (1994), **The Constitution of International Society**, Washington D,C: The American University School of International Service.

-Weise,Thomas G and others, (November 2011), **The Responsibility to Protect:Challenges, Opportunities in Light the Libya Intervention**, E-International Relations

سایت

-Brahimi El Mili, Naoufel (2008), **Tous Les Chemins Menent**

ADoha. Available online at: <http://www.20minutes.fr/monde/2-75966-tous-chemins-menent-a-doha>.

-Kazemi, A. A, (2005), The Dilemma of Nation- Boiling and State Formation in the post - saddam Iraq, Journal of law and politics, at: <http://www.academia.edu/7926930/>